

بررسی تطبیقی مبانی و اهداف مدیریت (ورهبری) دینی

سعید بخشی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۹

چکیده

مسئله مدیریت از ابتدا مورد توجه منابع اسلامی و اندیشمندان بوده ولی این مسئله، در غرب و بعد از رنسانس، تغییرات عمده‌ای را به لحاظ مبانی، اهداف و روش تجربه نمود. از جمله مسائل بنیادی مدیریت، مسئله مبانی و اهداف آن است؛ از منظر اسلام مبانی هستی‌شناسانه مدیریت عبارت است از نظام‌مندی خلقت و توحید ربوبی، مبانی انسان‌شناسانه آن، هدفمندی، وسعت وجودی انسان و اختیار است و از مبانی جامعه‌شناختی مدیریت، پیوند خاص بین افراد اجتماع است. از نظر اهداف، اغراض مدیریت دینی عبارت است از عبودیت، نظم و انسجام امور و از منظر اجتماعی، اقامه عدل و قسط است. در این میان به لحاظ مبانی و اهداف، تفاوت‌های عمیقی بین نگاه دینی و غیردینی وجود دارد که در ادامه به تفصیل نظریات خواهیم پرداخت. ما در این تحقیق تلاش نموده‌ایم با استفاده از داده‌های وحیانی به تبیین نظریه اسلام در باب مبانی و اهداف مدیریت با روش تلفیقی بپردازیم.

واژگان کلیدی

مدیریت، رهبری، نظام‌مندی، توحید ربوبی، هدفمندی، عبودیت، نظم، اقامه قسط.

مقدمه

از جمله مسائلی که در دین مبین اسلام مورد توجه قرار گرفته، مسئله مدیریت و رهبری انسان‌ها می‌باشد. آیات و روایات متعددی درباره اصل، ضرورت، ویژگی‌های حکومت و حاکم، وظایف حاکم و مردم، روش مدیریت و... وجود دارد.

مسئله مدیریت از یک سو با زندگی روزمره مردم، سامان دادن به امور و از سوی دیگر با

۱. فارغ‌التحصیل سطح چهار مرکز تخصصی کلام و عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهندویت) قم (saeid1389ba@gmail.com).

مسئله حاکمیت و حکمرانی بر مردم سر و کار دارد؛ مهم‌تر از همه شکل‌گیری حاکمیت حق، بازگشت انسان‌های صالح به رأس جامعه و در نهایت تشکیل حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام به نوعی فعلیت یافتن کامل مدیریت اسلامی است، چنین مدیریتی منوط به فراهم کردن بسترها و زمینه‌های آن است؛ یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین آن‌بسترها، بیان تئوری مدیریت اسلامی و ارائه الگوی مشخصی از آن است تا در پرتو آن، مدیریت درست که نیاز اساسی دواران کنونی است شکل گیرد و در پرتو آن مدیران و نیروهایی را با معیارهای درست تربیت نمود. امید است با تبیین این مسئله گامی در مسیر زمینه‌سازی و ظهور امام زمان علیه السلام برداشته باشیم.

بحث مذکور فارغ از یک بحث مهدوی، بحث دینی است یعنی با توجه به مبانی و اهداف دین، مسئله ما این است که چه مدیریتی مطلوب دین است اگر ما بتوانیم الگوی مدیریت دین را پیدا نمائیم، الگوی مذکور برای تمامی دوران‌ها قابل اجرا است چه دوره حضور اولیای الهی و چه دوره غیبت. در پرتو چنین مدیریتی خواهیم توانست مقدمات و زمینه بازگشته ولی خدا به عرصه سیاسی اجتماعی جامعه را فراهم نمائیم.

نکته قابل توجه این که بحث ما عام بوده و به اصل مدیریت و رهبری از نظر مبانی و اهداف بدون آن که مقید به قید خاص شود، می‌پردازد به گونه‌ای که چنین بحثی می‌تواند تمامی موارد ذیل را به گونه‌ای تحت پوشش قرار دهد و صرفاً اختصاص به مدیریت سیاسی (عرصه حکومت) ندارد هرچند بیشترین بروز مدیریت در عرصه مذکور است اما با این حال شامل مدیریت‌های جزئی در عرصه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، مدیریت خرد یا کلان، مدیریت بحران، مدیریت تولید و... در محدوده محله، روستا، شهر، استان، کشور و جهان مطرح است و آنچه مشترک بین موارد فوق است، روح مدیریتی حاکم بر جمع‌های فوق است.

با توجه به این که مدیریت برخاسته از مبانی و اهداف دینی با مدیریت بشری تفاوت‌های اساسی دارد، در ادامه مباحث به مقایسه تطبیقی بین مدیریت و رهبری دینی البته با محوریت دین اسلام و مدیریت بشری خواهیم پرداخت و در نتیجه مبانی و اهداف مدیریت امام زمان علیه السلام جدای از مبانی و اهداف مدیریت دینی نیست.

حاصل این مباحث، اول: روشن شدن مبانی و اهداف اسلام در زمینه مدیریت و در مواجهه با مکاتب دیگر است؛ دوم: ارائه بینش مناسب برای مدیران و مسئولانی است که دارای

مسئولیت مدیریتی در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجرایی، فرهنگی، اجتماعی و... هستند؛ سوم: مقایسه و ارزیابی مبانی و اهداف مدیریت اسلامی با دیگران و توان سنجش آنها. فرض ما در جایی است که جمعی براساس مبانی و اهداف خاص شکل گرفته و می‌خواهیم چنین جمعی را مدیریت و رهبری نمائیم اما اگر هنوز جمعی شکل نگرفته باشد، در آن جا مدیریت دیگری مطرح می‌شود تا جمع شکل بگیرد (مدیریت آموزش و ساخت نیروها) که مراحل خاص خود را دارد و مجال دیگری را می‌طلبد.

مفهوم‌شناسی

۱. مدیریت

دانشمندان تعریف‌های گوناگونی از مدیریت به دست داده‌اند با مطالعه و بررسی تعاریف مدیریت می‌توان تعریف ذیل را به عنوان تعریف جامعی ذکر کرد «مدیریت فرایند به کارگیری موثر منابع انسانی و امکانات مادی برای تحقق اهداف سازمانی است» (توکلی، ۱۳۸۳: ۱۶). تعریف فوق با چشم‌پوشی از صحت و سقم آن، ناظر به مدیریت سازمانی است و با مفهوم مدیریت دینی که محل بحث ماست، فاصله زیادی دارد.

امروزه در مدیریت رایج و مصطلح، چهار عنصر اساسی به چشم می‌خورد:

۱. برنامه‌ریزی: یعنی مدیر از پیش درباره هدف‌ها و اقدامات مورد نظر بیندیشد و خود را برای استفاده از فرصت‌ها و مقابله با خطرهای آماده کند.

۲. سازماندهی: فرایند تنظیم و تخصیص کارها به اختیارات و منابع سازمان میان اعضا و ایجاد هماهنگی میان آنها برای رسیدن به اهداف مد نظر در قالب ساختار مشخص.

۳. هدایت و رهبری: اعمال نفوذ برای برانگیختن کارکنان به فعالیت در جهت تحقق اهداف برای تحقق چنین امری رهبر نیازمند قدرت است و بدون قدرت اعمال نفوذ بی‌معنا خواهد بود.

۴. کنترل و نظارت: عبارت است از تنظیم کلی فعالیت‌های سازمان عملکرد واقعی آن با معیارها و اهداف از پیش تعیین شده مطابق باشد که به صورت‌های مختلف انجام می‌شود مانند کنترل حین عمل و کنترل بعد از عمل با روش‌های مختلف (همان: ۲۹-۳۸).

۲. مدیریت دینی

مراد از مدیریت دینی، مدیریت برخاسته از مبانی، اهداف و منابع دینی با روش دینی است

یعنی با توجه مبانی، اهداف و منابع دین چه نوع مدیریتی و با چه روشی مطلوب دین است؟ و از نظر مصداقی چه نوع مدیریتی است؟ تحقیق پیش‌روی در جهت پاسخگویی به مسئله مبانی و اهداف مدیریت دینی است.

در این تحقیق مراد از دین، دین اسلام براساس مذهب شیعه است.

۳. امامت و رهبری

در تعابیر رایج در ادبیات دینی، مفاهیمی چون امام، رهبر و پیشوا به چشم می‌خورد لفظ امام، عربی بوده و در کتب متعدد لغوی و کلامی با مفاهیمی چون ریاست عمومی، تقدم در امور، سیاست و تدبیر امور مادی و معنوی، خلافت و جانشینی تعریف شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۸، ۴۲۸-۴۲۹؛ جمعی از نویسندگان، ۱۴۱۵ق: ۳۸) اما در تعریف رهبری برخی از اندیشمندان اسلامی می‌گویند:

رهبر به يك تعريف، کسی است که سبب تسهیل گروه در نیل به هدف رهبری بشود. به عبارت دیگر، وی آسان‌گر نیل به مقصود است، راهنمای دستگیر است، احياناً تنها راه را نمی‌نماید بلکه وسایل طی آن و رسیدن به فرجام آن را نیز فراهم می‌آورد (مطهری، ۱۳۸۲ش: ج ۴، ۵۸۴).

در هریک از تعاریف امامت و رهبری، پیوند ناگسستنی بین این دو و مدیریت دیده می‌شود.

پیشینه مدیریت

فارغ از پیشینه تاریخی مدیریت در مغرب زمین از عهد باستان تا دوره رنسانس، مدیریت رایج کنونی در دنیا، مدیریتی است که بعد از انقلاب صنعتی در غرب و شکل‌گیری کارخانجات بزرگ و کوچک و بنگاه‌های تولیدی، به عنوان روشی برای پیشبرد بهتر اهداف و در نتیجه، بازدهی و سود بیشتر، به مسئله مدیریت روی آوردند و در سایه آن علم مدیریت شکل گرفت. در چند قرن اخیر به طور کلی دو مکتب مهم مدیریتی مطرح شده است:

الف) مکتب کلاسیک مدیریت

بیشتر تمرکز آن بر سازماندهی بیشتر و بهتر نیروها برای تولید بوده و با سه نظریه مهم ارائه شده است: ۱. نظریه مدیریت علمی تیلور؛ ۲. نظریه مدیریت اداری هانری فایول؛ ۳. نظریه بوروکراسی اداری ماکس وبر.

هدف هر سه افزایش کارایی می‌باشد با این تفاوت که: نظریه مدیریت علمی با نگاهی

خردنگر و عملی به سازمان، مسائلی را مورد تاکید و توجه قرار می‌دهد مانند: روش انجام کار، استاندارد انجام کار، توجه به سلسله مراتب و... این نظریه به دلیل تحولی که در دانش مدیریت به وجود آورد، مورد توجه اندیشمندان قرار گرفت.

نظریه مدیریت اداری به دنبال طرح اصولی عام و فراگیر برای تمامی سازمان‌های دولتی و خصوصی بود و در این کار به موفقیت‌هایی نیز دست یافت و اصول چهارده‌گانه‌ای را در این نظریه طرح و تبیین نمود.

نظریه بوروکراسی مانند نظریه مدیریت اداری نگاهی کل‌نگر دارد و صرفاً اعمال قدرت را از طریق قانون مطلوب می‌داند.

ب) مکتب نئوکلاسیک مدیریت (مدیریت روابط انسانی)

این مکتب را آلتون مایو سرپرست شرکت «وسترن الکتریک» مطرح کرد. این مکتب در بهبود و جبران کاستی‌های مکتب کلاسیک مطرح شد یعنی تنها راه موفقیت فرد و سازمان را انگیزه‌های مادی نمی‌داند و به نیازهای فردی و اجتماعی افراد نیز توجه دارد و انسان را صرفاً موجود اقتصادی نمی‌داند در این مکتب پیش از آن که به دنبال افزایش کارایی سازمان باشد، انسان را محور قرار داده و با تأکید بر برآورده کردن نیازهای انسانی و مورد توجه قرار دادن احساسات، عواطف و نیازها مادی و روانی او به مدیریت می‌پردازد این مکتب در مقایسه با مکتب کلاسیک از پویایی بیشتری برخوردار است (توکلی، ۱۳۸۳ ش: ۲۹-۴۳ با تلخیص).

آنچه در این تحقیق مورد توجه نگارنده قرار گرفت بررسی اصل مدیریت از نظر مبانی و اهداف مدیریت و به صورت کلی است.

تمام نظریاتی که درباره مدیریت مصطلح مطرح شده ابتدا در حیطه تولید و سازماندهی آن بوده است هرچند درباره مدیریت سیاسی نیز بحث‌هایی در فلسفه سیاست مانند چرایی تشکیل حکومت، نیاز به قانون، مشروعیت، منابع و ابزارهای قدرت، روش‌های اعمال قدرت، ساختار و شکل حکومت و نقش مردم در حکومت، مطرح گردیده است اما فارغ از نوع مدیریت سیاسی و غیرسیاسی، کمتر تحقیقی ناظر به اصل مدیریت بوده لذا ما در این تحقیق اصل مدیریت را از نظر مبانی و اهداف که پایه و اساس هر مدیریتی است مورد بحث و بررسی قرار داده‌ایم و تفکیکی بین مدیریت سازمانی و سیاسی نکرده‌ایم.

مبانی مدیریت

مبانی در لغت جمع مبنی به معنای پایه و اساسی است که بر روی آن، خانه ساخته می‌شود (دهخدا، ۱۳۸۵ ش: ۲، ۲۵۷۳؛ نفیسی، بی‌تا: ج ۵، ۳۰۴۱) و در اصطلاح هم به همین معناست یعنی پایه‌های یک علم یا بحث را مبانی آن گویند. هرچند در استعمالات رایج، دایره مصداقی مبنا خیلی گسترده است که به صورت خلاصه بدان اشاره می‌کنیم:

۱. نگرش‌های کلان معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و کلامی که خود پایه‌ای برای مباحث دیگر مثل سیاست، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و غیره ایجاد می‌کند. گاهی اوقات از آنها به پیش‌فرض‌ها، اصول موضوعه، مأخذهای یک اندیشه و یا مبادی متوسط و بعیده نیز تعبیر می‌کنند.^۱

۲. ادله (عمید زنجانی، ۱۳۸۵ ش: ۲۵): در عناوین متعددی از کتاب‌ها که از کلمه مبانی استفاده نموده‌اند، این معنا مدنظر است مثل «مبانی فقهی ولایت فقیه». گاهی با تعبیر «قضایای کلی و پایه (ودلیل) قضایای دیگر» (صرامی، ۱۳۹۴ ش: ۲۱)^۲ و گاهی می‌گویند: «گزاره‌های^۳ مدلل در پاسخ به چرایی مطلب» (کاظمینی، ۱۳۹۴ ش: ۶۱)^۴ گاهی نیز دلیل خاص در مسئله‌ای از مسائل یک باب را مبنای مسئله می‌نامند؛ مثلاً می‌گویند مبنای این شخص در فلان مسئله فقهی، حقوقی و... این چنین است.

۳. منشأ الزام‌های حقوقی (کاتوزیان، ۱۳۸۰ ش: ۳۹).^۵

۴. مبانی خاص در یک باب از ابواب یک علم؛ مثل مبنای نقل یا ضمّ ذمّه به ذمه‌ای دیگر در باب ضمان که اختلاف در این مبنا، اختلاف رویکردها را نتیجه می‌دهد و یا بحث کاشف یا ناقل بودن اجازه در بیع فضولی که مبنایی است که هر کدام، مسائل و آثار خاصی را به دنبال

۱. نقدی بر فلسفه دین خدا در فلسفه هرمنوتیک کتاب و سنت، ۱۱۴-۱۱۸، نظریه حقوقی اسلام، ۱۹۲-۱۹۳؛ مبانی کلامی اجتهاد، هادوی، ۱۳۸۵ ش: ۲۱؛ مبانی اندیشه سیاسی اسلام، زنجانی ۱۳۸۴ ش: ۲۵؛ آموزش فلسفه، ۱۰۰؛ فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، مصباح یزدی، ۶۵-۶۶ به نقل از مقاله مبانی انسان‌شناختی علوم اسلامی در قرآن کریم، ۲۳۷؛ بررسی انتقادی مبادی پژوهی علم اصول، علی‌اکبر رشاد، مجله نقد و نظر، ۲۹-۳۰.

۲. اگر دانشمند رجالی بگوید: «فلان راوی مورد اعتماد است»، برای این که مثلاً از روایان کتاب کامل الزیارات این قولویه است، لازم است به عنوان يك مبنا ثابت کند که هر راوی مندرج در این کتاب، به طور مطلق یا با شرایطی مورد اعتماد است.

۳. اعم از گزاره‌های توصیفی-تبیینی یا تجویزی (کاظمینی، ۱۳۹۴ ش: ۶۱).

۴. که توجیه‌گر و مشروعیت‌بخش مسائل و گزاره‌های آن علم است (همان: ۶۱).

۵. این معنا مختص علم حقوق است.

می‌آورد.

اما در این تحقیق مراد ما از مبانی، نگرش‌های کلان است که به عنوان مأخذهای یک اندیشه، پایه‌ای برای مسائل و موضوعات علم مدیریت ایجاد می‌کند حتی گاهی اوقات، نگرش‌های کلان، روش و به تبع رویکرد متفاوتی در علوم دیگر ایجاد می‌کنند.

۱. مبانی هستی‌شناختی

هستی‌شناسی یعنی نحوه بینش و نگاه به هستی و جهان. به طور طبیعی کسی که عالم را مخلوق و تمام ربط به خدای متعال می‌داند، بینش، رفتار و واکنش او در هستی بسیار متفاوت خواهد بود با کسی که عالم را بریده از مبدأ و منتها می‌بیند.

مبانی هستی‌شناختی، مباحث گسترده‌ای را در پی دارد ولی ما در این نوشته در تلاش هستیم که به مباحثی بپردازیم که ارتباط نزدیک‌تری با بحث مدیریت دارند.

الف) نظام‌مندی خلقت

جهان پیش روی ما دقیق و منظم بوده و هست، تاکنون علوم تجربی در عرصه‌های مختلف آن توانسته گوشه‌ای از نظم موجود را تبیین و تحلیل نماید و هرچه علوم به پیش می‌رود، زوایای بیشتری از نظم جهان برای بشر کشف می‌شود، حاکمیت سنن و قوانین علی و معلولی (تخلف ناپذیر) بخش جداناپذیر عالم است که نظام‌مندی عالم را نتیجه می‌دهد؛^۱ حاکمیت قوانین هستی در زندگی انسان‌ها، امری روشن است؛ به عنوان مثال زمین به گونه‌ای آفریده شده است که انسان بدون حرکت نمی‌تواند فاصله بین مبدأ و مقصد را طی نماید و یا بدون ابزار نمی‌تواند در آسمان پرواز کند یا نمی‌تواند از هر غذایی تغذیه نماید و یا هرکاری را انجام دهد.

در بحث نظام‌مندی خلقت تفاوت‌هایی بین نگاه دینی و غیردینی وجود دارد در نگاه غیردینی، نظم عالم از بیرون به آن داده نشده بلکه نظم و هدفش درونی و به صورت انتخاب اصلح است (زمانی، ۱۳۹۹ش: ۱۰۲) این در حالی است که در نگاه دینی نظم عالم برخاسته از

۱. از منظر قرآن آیاتی ناظر به این معناست: ﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾ (فرقان: ۲)؛ ﴿الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ﴾ (اعلی: ۲)؛ ﴿فَقَضَاهُنَّ سِنْعَ سَمَآوَاتٍ فِي يَوْمَيْنٍ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ (فصلت: ۱۲)؛ ﴿وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ﴾ (نمل: ۸۸)؛ ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾ (حجر: ۲۱)؛ ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ (قمر: ۴۹).

خالقیت حکیمانه،^۱ محاسبات دقیق^۲ و اتقان فعل الهی است.^۳

بخشی از نظام مندی خلقت، به شکل ارادی، توسط انسان‌ها رقم می‌خورد و از همین جا خالق و مدبّر عالم، قوانینی را برای تنظیم روابط فرد با خود، دیگران و طبیعت قرار داده که بخش قابل توجهی از کتاب‌های آسمانی را در بر گرفته است مانند دستور به انجام یا ترک کاری که برخی از آنها جنبه فردی و برخی جنبه اجتماعی و حقوقی دارند.^۴ اراده خداوند متعال که نظم آفرین است بر این تعلق گرفته است که نظم در روابط انسانی از مسیر خواست و اراده انسان تحقق یابد.

از منظر بسیاری از فیلسوفان اسلامی می‌توان از نظم در خلقت، لزوم نظم در روابط انسانی را نتیجه گرفت و از هست‌ها باید‌ها را به دست آورد و تبدیل شد به عالمی بنشسته در گوشه‌ای (تسع رسائل فی الحکمة و الطبیعیات، ۱۰۵؛ فارابی، ۱۳۸۱ش: ۱۲۹؛ میرداماد، ۱۳۸۱ش: ۲۰۱؛ شهرزوری، ۱۳۷۲ش: ۳۰؛ سبزواری، ۱۳۶۹ش: ۵، ج: ۲۹۱؛ کرمانی، ۱۳۹۸ش: ۱۹-۲۶).

در نتیجه از منظر فیلسوفان مدیریت، محصول شناخت‌های انسان در بخش عقل نظری است که هرچه دقیق و درست باشند، در عمل و مدیریت نتیجه بهتری می‌دهند. از منظر دیگر اندشمندان (به ویژه غربی‌ها) چنین استنباطی (باید‌ها از هست‌ها) جایز نیست و سر از مغالطه استنباط باید از هست، در می‌آورد (مشگی، ۱۳۹۶ش: ۱۴۳-۱۴۷).

ب) توحید ربوبی

توحید عبارت از اعتقاد به یگانگی خداوند است، از جمله مصادیق توحید، اعتقاد به توحید ربوبی است به این معنا که فقط خداوند حق، توان تدبیر امور، تربیت مخلوقات و قانون‌گذاری در بین آنان را دارد؛ ربوبیت الهی برخاسته از مالکیت و خالقیت مطلقه الهی و پرتوی از آن دو است (سبحانی، ۱۴۲۸ق: ۶۲-۶۴).

۱. «هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يَسْبُحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (حشر: ۲۴).

۲. «اللَّهُ يَلْمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَ مَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَ مَا تَزْدَادُ وَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ» (رعد: ۸).

۳. «وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلُّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ» (نمل: ۸۸).

۴. از مجموع قوانین یاد شده به احکام شرعی تعبیر می‌شود.

ربوبیت الهی دارای مظاهر و شئون مختلف است از جمله: ۱. توحید در تصرف (در امور مخلوقات و تربیت آنها)؛ ۲. توحید در قانون گذاری؛ ۳. توحید در اطاعت (همان).
 با توجه به این که مدیریت و رهبری مردم از نظر اجتماعی و سیاسی به نوعی تصرف در امور آنان (انسان و طبیعت) است، چنین تصرفی براساس اعتقاد به توحید ربوبی، باید با اذن خالق و پروردگار کل هستی باشد و بدون اذن او هر نوع تصرفی، غاصبانه و نامشروع و در نتیجه منتهی به شرک در ربوبیت و به تبع مستحق عقوبت دنیوی و اخروی خواهد بود.
 براساس این نگاه، پذیرش ولایت، مدیریت و اطاعت از دیگر انسان ها نیز بدون اجازه خالق و مدبر عالم جایز نیست چنانچه در مقبوله عمر بن حنظله می گوید:

کسی که در حل مسائل و منازعات به غیر از امام، حاکم و قاضی حق مراجعه نماید به طاغوت مراجعه نموده و هر آنچه که او حکم کند هرچند درست و مطابق با واقع باشد همانند حکم طاغوتی است اما اگر با اذن و اجازه و نصب او باشد اطاعت از چنین حاکم و مدیری واجب و لازم است و مقتضای اطاعت از پروردگار خواهد بود (کلینی، ۱۳۶۵ ش: ج ۱، ۶۷).

طبق این نگاه مردم امانت های الهی اند رهبر الهی نسبت به حفظ آنان مسئول است (دخان: ۱۸) در حاکمیت رهبر الهی، کسی حق ندارد از مردم، پله ترقی برای خود بسازد. این در حالی است که مبنای مدیریت و اعمال قدرت در نظام های مبتنی بر پادشاهی یا دیکتاتوری، اراده و خواست پادشاه است که برخاسته از هوا و هوس و منافع شخصی، نژادی و حزبی است در این گونه حکومت ها اگر از دیگران و خدمت به آنها صحبت می شود به دلیل آن است که وجود دیگران و تأمین مصالح آنان برای وجود و استمرار پادشاه لازم است آنان همانند مرکب هایی هستند که برای سواری گرفتن از آنها، باید کاه و علوفه شان را تأمین نمود.
 چنین حاکمانی خود را مطلق العنان و تصرف در امور مردم، اعم از جان و مال و آبرو را برای خود مباح می دانند و حتی کار را به جایی می رسانند که شعار «انا ربکم الأعلى» (نازعات: ۲۴) سر می دهند و هر کس را که احتمال دهند که برخلاف اراده ملوکانه هستند از هستی ساقط و حتی کودکان تازه متولد را به همین دلیل می کشند (ابراهیم: ۶)^۱ و زنان را به دلیل بهره کشی و کام جوئی بیشتر نگه می دارند و عموم مردم را به بند بندگی می کشند (شعراء: ۲۲).

در نظام های مبتنی بر دموکراسی و سکولاریسم، مبنای رهبری جامعه اراده و خواست

۱. «... وَ يَذَّبِحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ يَسْتَخْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ».

اکثریت (البته اگر چنین حکومت‌هایی از مافیای قدرت و ثروت جان سالم بیرون برند) و در نتیجه راهیابی به منافع و مصالح جمعی است. آنان منافع و مصالح را نیز بسته به سطح دانش و فرهنگ، در غالب موارد در حدّ مصالح دنیوی و مادی می‌بینند^۱ در این‌گونه نظام‌ها که مبتنی بر اومانیسیم و انسان‌گرایی است همه چیز در خدمت کُشش‌ها و غرائز انسانی است و به غیر از منافع دنیایی و انسانی به چیز دیگری نمی‌اندیشند و اگر هم احیاناً از انسانیت و وجدان و انصاف و اخلاق دم می‌زنند یا از فقیری دستگیری می‌کنند در حد اخلاق دنیایی و برای آرامش وجدان درون‌شان است تا کمتر مورد توبیخ وجدان قرار گیرند و در نتیجه زندگی آسوده‌ای داشته باشند.

۲. مبانی انسان‌شناختی

الف) هدفمندی انسان و هستی^۲

در جای خود ثابت شده که خداوند حکیم است و خلقت او هدفمند (حلی، ۱۴۱۳ق: ۳۰۱)، در این هستی هدفمند همه چیز سر جای خود قرار دارد «ابر و باد و مه و خورشید و فلک» همگی براساس اهداف از پیش تعریف‌شده‌ای در حال تکاپو هستند و هیچ کدام از غایت خویش تخلف نمی‌کنند (یس: ۳۸-۴۰)، خلقت انسان‌ها (مؤمنون: ۱۱۵) و هستی (آل عمران: ۱۹۱؛ ص: ۲۷)، بیهوده و باطل نبوده علاوه بر آن، خداوند براساس حکمت طبیعت را در تسخیر انسان قرار داد (نحل: ۱۲) و در عین حال نسبت به اداره امور انسان‌ها از آنان خواست تا در مسیر هستی هدفمند قرار گیرند و برای حرکت آن‌ها نیز غایتی متناسب با رتبه‌ی وجودیشان قرار داد. با توجه قابلیت انسان برای بقای پس از مرگ و حیات ابدی، وسعت وجودی انسان، نتیجه گرفته می‌شود و هدف حرکت او فراتر از اهداف دنیوی و دم‌دستی خواهد بود به همین دلیل، خداوند غرض از خلقت انسان را عبودیت (ذاریات: ۵۶)، رجوع همگان را به سوی خود (بقره: ۱۵۶) و بهشتی که عرض آن به وسعت آسمان و زمین است (حدید: ۲۱)،^۳ قرار داد. وجه مشترک اهداف فوق، رسیدن به رشد، کمال و سعادت است.

۱. برخی از آن‌ها که منکر خدا و روز جزا هستند می‌گویند: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (جاثیه: ۲۴).

۲. هرچند بحث هدفمندی خلقت می‌تواند داخل در مبانی هستی‌شناسی باشد اما با توجه به اینکه غرض از خلقت و هستی در ارتباط با انسان مطرح می‌گردد بحث مذکور ذیل بحث انسان‌شناسی قرار گیرد.

۳. «سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا...».

با توجه به چنین هستی دقیق و هدفمند، مدیریت او نیز هدفمند و هدف‌ساز^۱ است، چنانچه در آینده به اهداف مدیریت و رهبری از منظر دین خواهیم پرداخت. این در حالی است که در نگاه غیر دینی یا اصلاً هدف کلی در عالم وجود ندارد و همه چیز براساس اتفاق، تنازع در بقا و بقای اصلح به صورت کنونی درآمده. و یا اگر هم هدفی داشته باشد بیرون از این عالم مادی نخواهد بود بلکه نظم و هدفش جز خودش نخواهد بود (زمانیان، ۱۳۹۹ ش: ۱۵۴-۱۵۵). از همین جا نظریه انسان برای انسان، زندگی برای زندگی و هنر برای هنر، مدیریت برای مدیریت، خودنمایی می‌کند در این زندگی دُور گونه (اگر دقت داشته باشیم) و خسته کننده به این نتیجه می‌رسیم که انسان می‌خورد تا زنده باشد و زنده است تا بخورد و فرهنگ، اقتصاد و سیاست نیز در این چرخه قرار می‌گیرند.

ب) وسعت وجودی

از منظر دین وجود انسان منحصر در جسم و بدن او نمی‌شود بلکه بُعد دیگری در وجود انسان به نام روح و نفس وجود دارد که انسانیت انسان، ارزش و شرافت او به برخورداری از چنین روحی است به همین دلیل در آیه ۱۴ سوره مؤمنون و بعد شمارش مراحل خلقت بدنی انسان می‌فرماید: «سپس او را (با نفخ روح) موجود دیگری قرار دادیم پس مبارک است خداوندی که بهترین خلق کنندگان است». و به سبب برخورداری از چنین روحی است که مسجود فرشتگان قرار می‌گیرد (حجر: ۲۹).

با توجه به چنین بُعدی، زندگی انسان نیز منحصر به زندگی در این دنیا نمی‌باشد و با تمام شدن زندگی این دنیا و سپری شدن عمر، وجود انسان خاتمه نمی‌یابد. وجود (تقریباً) ۲۰۰۰ آیه قرآنی (یک سوم کل قرآن) در باره ضرورت معاد، عالم برزخ، قیامت، حساب و کتاب، بهشت و جهنم و غیره دلیل بر این مدعاست.

هم چنان که دامنه رفتار انسان نیز محدود به این دنیا نمی‌باشد و در نسل‌های بعد (کهف: ۸۲) بلکه در عوالم دیگر نیز ادامه می‌یابد. آیات متعددی از قرآن که ما را به بهشت بشارت و از

۱. یعنی هم در راستای هدفمندی زندگی انسان و برای رسیدن به اهداف خلقت انسان کمک می‌کند و هم خود مدیریت هدفمند قرار داده شده و هم هدف‌ساز است یعنی می‌توان با مدیریت اهداف درست را ترویج و نهادینه نمود.

۲. در روایات می‌خوانیم: «پس از مرگ هیچ عملی انسان را همراهی نمی‌کند مگر سه کار: ۱. صدقه‌ای که - به توفیق الهی - در حال حیات جاری ساخته، که پس از مرگ نیز [تا روز قیامت] برایش جریان خواهد داشت؛ ۲. و سنت

عذاب جهنم می‌ترسانند و یا آیاتی که بر اعمال خاصی وعده بهشت یا جهنم می‌دهند(نساء: ۱۲۴؛ زلزال: ۷-۸ و ...) دلیل بر ارتباط قوی بین عمل انسان با آخرت می‌باشد.

در مدیریت دینی، توجه به جنبه اصیل انسان به عنوان یک اصل حاکم، بر تمامی اصول، قواعد و روش‌های مدیریت رایج، مقدم است و مدیر دیندار با توجه به چنین شناختی از انسان و جایگاه او در هستی، به رهبری و مدیریت می‌پردازد و تلاش می‌نماید تا در مقام قانون‌گذاری، اجرا و نظارت به بعد اصیل انسانی خللی وارد نشود.

در مقابل برخی از اندیشمندان تاکید دارند که انسان موجود تک ساحتی است (زمانیان، ۱۳۹۹ش: ۱۶۰-۱۶۴) و انسان را در حد تن خاکی و جسم مادی می‌انگارند و فقط همین دنیا را دیده و می‌گویند: «... إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ» (أنعام: ۲۹) در نتیجه توجه به ساحت مجرد بی‌معناست و یا براساس نظریه سکولاریسم، عرصه دین از عرصه سیاست، اجتماع و فرهنگ جداست هرچند ممکن است خود شخصی مدیر یا سیاست‌گذار، انسان بسیار معتقد و متدین باشد اما هیچ لزومی ندارد که در عرصه مدیریت، به ارزش‌های دینی پایبند باشد؛ ایده‌ای که هم اکنون در بسیاری از کشورهای دنیا به‌ویژه اروپا و آمریکا که اکثراً مسیحی‌اند، حاکم است.

طبق این نگاه مدیر و رهبر نسبت به بُعد اصیل انسانی و رشد او بی‌تفاوت است؛ نهایت حرف چنین مدیریتی این است که: «دولت مسئول رفاه دنیوی مردم است نه آخرت آنها» (یوسفیان، ۱۳۹۱ش: ۳۲۶ به نقل از جان لاک) لذا در مقام قانونگذاری، اجرا و نظارت به بعد اصیل انسانی احساس وظیفه نخواهد نمود هرچند ممکن است گاهی برای پیشبرد اهداف مادی و دنیوی خویش و یا فریب افکار عمومی از دین و ارزش‌ها به عنوان یک ابزار استفاده نماید هم‌چنان‌که مکیاولی به شه‌یاران توصیه می‌نماید(شریعت و نادری، ۱۳۹۰ش: ۹۹).

ج) اختیار و قدرت تصمیم‌گیری

از جمله ویژگی‌های اختصاصی و یا بارز انسان، داشتن قدرت تصمیم‌گیری و انتخاب است، ویژگی فوق به قدری بدیهی و روشن است که نیاز به دلیل و برهان ندارد چرا که انسان به علم

هدایت بخشی که [از خود بیادگار گذاشته و] دیگران بدان عمل کنند؛ ۳. و فرزند شایسته‌ای که برایش دعا کند(حرانی، ۱۴۰۴ق: ۳۶۳). نیز در روایتی از علی علیه السلام می‌خوانیم که «... امروز روز عمل است و حسابی در کار نیست، و فردای قیامت روز حساب است و عملی در کار نیست...» (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج: ۸، ۵۸).

حضور می‌یابد که دارای اختیار است و مجبور نیست و به قول مثنوی:

این که گویی این کنم یا آن کنم

خود دلیل اختیار است ای صنم

دین و شریعت نیز به این امر بدیهی توجه داشته و براساس چنین شناختی از انسان او را مکلف به انجام یا ترک کارها می‌نماید در قرآن آمده است «که هر کسی که می‌خواهد ایمان بیاورد و هر کسی که می‌خواهد کفر بورزد» (کهف: ۲۹) پیامبر را صرفاً مُدَّکِّر و نه وادارکننده، معرفی می‌کند (غاشیه: ۲۲) و هیچ اکراه و جبری را در مسیر حرکت تکاملی انسان بر نمی‌تابد (بقره: ۲۵۶) و حتی کفر از روی اکراه را، کفر نمی‌داند (نحل: ۱۰۶) یا طبق روایتی از پیامبر، گناهی که از روی اکراه و اجبار باشد، عذاب ندارد (کلینی، ۱۳۶۵: ۲، ج ۲، ۴۶۳) به همین دلیل اعمال و اوصاف غیراختیاری انسان چه در جانب مثبت و چه در جانب منفی از نظر دین، ارزش گذاری نمی‌شود.

شکل‌گیری اراده در انسان، معلول آگاهی‌های پیشین اوست و مکانیسم تغییر رفتار چنین موجودی جز از راه تغییر آگاهی‌ها و کشش‌هایش، میسر نمی‌باشد از همین روی همواره دعوت انبیا با بینات و امور روشن^۱ همراه و حرکت آنان براساس بصیرت بوده است؛ در قرآن کریم از زبان پیامبر اکرم ﷺ می‌خوانیم:

۱. مثل استدلال ابراهیم علیه السلام در هنگامی که گفتند آیا تو بتها و معبودان ما را شکستی؟ ابراهیم علیه السلام با زیرکی خاصی فرمود «بلکه [سالم ماندن بزرگشان نشان می‌دهد که] بزرگشان این کار را انجام داده است پس اگر سخن می‌گویند، از خودشان پرسید. پس آنان [با تفکر و تأمل] به خود آمدند و گفتند: شما خودتان [با پرستیدن این موجودات بی‌اثر و بی‌اختیار] ستمکارید [نه ابراهیم].» (۶۴) آن گاه سرفاکنده و شرمسار شدند [ولی از روی ستیزه‌جویی به ابراهیم گفتند: مسلماناً تو می‌دانی که اینان سخن نمی‌گویند. (۶۵) گفت: [با توجه به این حقیقت] آیا به جای خدا چیزهایی را می‌پرستید که هیچ سود و زبانی به شما نمی‌رسانند؟! (۶۶) اف بر شما و بر آنچه به جای خدا می‌پرستید پس آیا نمی‌اندیشید؟ (انبیاء: ۶۳-۶۷؛ ترجمه انصاریان، ۳۲۷) و یا در آغاز دعوت پیامبر در مکه و آیات مربوط به آن مشاهده می‌کنیم که آن حضرت به اموری استدلال می‌کند که مردم را به فکر فرومی‌برد مثل آیات سوره واقعه که فرمود: «آیا شما آن [نطفه] را [تا انسانی معتدل و آراسته شود] می‌آفرینید یا ما آفریننده‌ایم؟ (۵۹) آیا شما آن [زراعت] را می‌رویانید، یا ما می‌رویانیم؟ (۶۴) آیا شما آن [آبی که می‌نوشید] را از ابر باران‌ها فرود آورده‌اید یا ما فرود آورنده‌ایم؟ (۶۹) ... (ترجمه انصاریان، ۵۳۶) یا مردم را دعوت به نظر و تفکر به آسمان و زمین حیوانات پیامون دعوت می‌کند (غاشیه: ۱۷-۲۰) یا آنها را بر روش نادرست تقلید از پدران نکوهش می‌کند (بقره: ۱۷۰) نیز آیات متعددی که مردم را به تعقل، تفکر، دعوت می‌نماید، روشن تعقل و تفکر مقدمه انتخاب و عمل است (نکته جالب در سیره پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام این است که حرکت آنها همواره با آگاهی‌بخشی همراه بوده و حتی در زمان جنگ و در برابر دشمنان نیز بدون دعوت و آگاه‌سازی با آنها نبرد نکرده‌اند).

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (یوسف: ۱۰۸).

بصیرت عبارت از علم کامل و همه‌جانبه نسبت به چیزی است (عسکری، ۱۴۰۰: ۸۴)، بصیرت یعنی در مسیر حرکت زندگی و در مواجهه با افراد و جریانات، تمام جوانب کار را دیدن؛ چنین حرکتی در راستا و تأکیدکننده حرکت براساس آگاهی است. یک رهبر زمانی می‌تواند نیروهای خود را مدیریت نماید که به آنها آگاهی بخشی نماید، سختی‌های راه را گوشزد و چگونگی برخورد با حوادث و بحران‌ها را آموزش دهد. به همین دلیل در آیات و روایات متعدد، به ویژگی‌های مؤمن، سختی‌های راه، دشمنی شیاطین جن و انس، و سوسه‌های آن‌دو، تنبلی‌ها، کوتاهی‌ها و پیامدهای اخروی و دنیوی اعمال، به راهکارهای لازم برای برخورد با مشکلات مذکور پرداخته و آگاهی کاملی در این مسیر برای رهپویان ارائه داده است.

برخلاف مدیریت رایج در دنیا که انسان‌ها را به رسانه‌ها و تبلیغات رسانه‌ای شرطی نموده‌اند و مردم به آنچه در این رسانه طرح می‌شود، اعتماد می‌کنند هرچند صددرصد خلاف واقع باشد، آنها با این رسانه‌ها توانسته‌اند ظن، وهم و خیال‌پردازی را جایگزین یقین و اطمینان سازند. امروزه در عرصه جهانی کسی میداندار است که قدرت رسانه‌ای داشته باشد و تبلیغات حرف اول را می‌زند به همین دلیل با نگاه کوتاهی به رسانه‌های خبری، شبکه‌های اجتماعی، فیلم‌های سینمایی و سریال‌ها، دشمنان اسلام در عصر کنونی، در تلاشند تا اسلام ناب را با تمام زیبایی‌هایش، دین خشونت و تروریستی جلوه دهند و احکام فردی و حقوقی اسلام را با سنگین‌ترین حمله‌ها در طول تاریخ قرار دهند و یا برای تحریف اسلام از درون به فرقه‌سازی و حمایت از فرقه‌ها و اقلیت‌های مذهبی تمسک و با حمایت از گروه‌های افراطی مثل وهابیت، داعش، القاعده و غیره و با قرار دادن فضای رسانه‌ای به آنها، چهره اسلام اصیل و تشیع ناب، مخدوش سازند.

بنابراین آنچه گذشت در مدیریت دینی هرگونه فریب، تحمیل اراده، سوءاستفاده و استثمار انسان ممنوع است، قرآن روش فرعون را که روش استخفاف و تهی کردن اشخاص از درون و سرمایه‌های فطری است، نکوهش می‌کند و می‌فرماید:

﴿فَأَسْخَفَ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ (زخرف: ۵۴)؛

پس او قومش را سبک مغز شمرد در نتیجه از او اطاعت کردند.

با توجه به آیات قبل، استخفاف را به این شکل توضیح می‌دهد که فرعون در واکنش به

دعوت موسی به توحید، این گونه به استدلال می‌پردازد:

﴿وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَ فَلَآ تُبْصِرُونَ﴾ (زخرف: ۵۱).

تعبیر به ندا حاکی از تبلیغات وسیع فرعون است که استدلال مغالطه‌آمیز خود را با صدای بلند و آشکار به گونه‌ای که به گوش همگان برسد، به مردم رساند^۱ و استدلال او نیز این گونه است که اولاً من دارای مُلک و فرمانروایی مصر بزرگ هستم، از قدرت مالی برخوردار بوده به گونه‌ای که قصرهایی ساخته‌ام که آب از زیر آن جاری می‌شود، برخلاف موسی عليه السلام که نه فرمان‌روایی دارد، نه توان مالی، نه طبقه اجتماعی و حتی به خوبی نمی‌تواند حرف بزند، حال خودتان قضاوت کنید که چه کسی لیاقت فرمانروایی دارد (زخرف: ۵۱-۵۳).

این در حالی است که استدلال مذکور، مغالطه‌آمیز و به همراه تمسخر است زیرا آنچه در فرمانروایی اهمیت دارد تعهد، توان و تخصص لازم، مشروعیت و برخوردارگی از صلاحیت‌های اخلاقی است که فرعون هیچ‌یک از آنها را نداشت چراکه اولاً مشروعیت نداشت به دلیل آن که نه پشتوانه مردمی دارد زیرا با زور و غلبه و کشتار بر مردم حکومت می‌کرد و نه مشروعیت الهی دارد و نه تعهد و تخصص،^۲ این در حالی است طبق قرآن کریم، موسی ع هم مشروعیت دارد زیرا از ناحیه خدا و خالق هستی فرستاده شده است (زخرف: ۴۶) هم تعهد و توان دارد (قصص: ۲۶) و هم به دلیل نبوت و عصمت در اوج تقیّد به ارزش‌های اخلاقی است.

و سپس فرعون مغالطه دیگری را مطرح می‌کند و می‌گوید:

اگر موسی راست می‌گوید و قدرت الهی دارد چرا به اعجاز الهی دستبندهای طلا به او داده نشده و چرا فرشتگان به همراه او نیستند تا ما نیز آنها را ببینیم (زخرف: ۵۳).

این استدلال‌های سطحی و گول‌زننده آن هم با تبلیغات وسیع، سبب استخفاف و تزلزل عقیده بسیاری از مردم عادی گردیده و کار موسی را دشوار نموده بود؛ چراکه وقتی فضای جامعه دچار ابهام و شبهه گردد، دعوت و حرکت به سمت حق نیز دشوار خواهد بود. امروزه پروژه استخفاف در سطح وسیع جهانی توسط رسانه‌های زنجیره‌ای به شکل بسیار

۱. به قول امروزی‌ها دعوت او با تبلیغات، هیاهو و جنجال همراه بود.

۲. دلیل عدم تخصص او کشتار وسیع مردم و کودکان به صرف احتمال تولد کودکی که ممکن است تاج و تخت او را ویران نماید (ابراهیم: ۶)، به بند بردگی کشیدن مردم (شعراء: ۲۲)، استدلال‌های سطحی مغالطه‌آمیز در مواجهه با موسی چنانچه گذشت.

نرم و ماهرانه‌ای صورت می‌گیرد؛ ارائه اخبار و آمارهای غیرواقعی، ساخت سریال و فیلم‌های سینمایی در جهت مخدوش ساختن چهره رقیب، سانسور اطلاعات، تحریف وقایع و حذف رسانه‌های رقیب از صحنه و تحریم آنها، از شگردهای بسیار مهم آنان در پروژه استخفاف است.

در مدیریت جبهه باطل، فریب از جمله روش‌های مهم بوده^۱ و هست؛ و چنانچه گذشت منطق ماکیاوول این است که تظاهر به دین، ارزش‌های اخلاقی برای حاکم خوب است هرچند هیچ اعتقادی بدانها نداشته باشد در این جا هدف که اداره و سیطره بر امور مردم و مدیریت بهتر آنهاست وسیله را توجیه می‌کند اما در منطق اسلام چنین چیزی جایز نیست.^۲

از جمله نکات برجسته آیات قرآن، نقش اساسی اراده انسان‌ها در تعیین سرنوشت اجتماعی و سیاسی آنان است خداوند در آیه ۱۱ سوره رعد می‌فرماید: «خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد تا این که خودشان سرنوشتشان را تغییر دهند» تکیه بر کلمه قوم که اسم جمع

۱. در آیات قرآن در جریان دعوت فرعون از موسی برای مقابله و معارضة، فرعون دستور می‌دهد تمام ساحران زبردست و ماهر را از کل مصر جمع نمایند (یونس: ۷۹) و به آنها وعده مال و مقام می‌دهد (یونس: ۱۱۳-۱۱۴) اما فرعون در مواجهه با مردم به گونه‌ای صحبت و ظاهر سازی می‌کند که از ساحران و کاهنان که در بین مردم جایگاه اجتماعی ویژه‌ای داشتند به نفع خود سوء استفاده نماید و رو به مردم و اطرافیان خود می‌گوید: «آیا جمع می‌شوید تا اگر ساحران پیروز شدند ما نیز از (سبک و آئین ساحران) در زندگی تبعیت کنیم» (شعراء: ۳۹-۴۰) یعنی همه ما باید تابع آئین و مسلک آنان باشیم و مبارزه‌ی من با موسی نیز یک مبارزه شخصی و صرفاً قدرت طلبانه نیست بلکه او با آئین مسلک و سبک زندگی شما مخالف است پس بیایید همه با هم از ساحران و کاهنان حمایت و تبعیت کنیم که راه درست راه آنان است. این درحالی است که فرعون ساحران را عددی حساب نمی‌کند و خودش شعار «انا ربکم الأعلى» سر داده و می‌دهد و خود را بالاتر از همه و فرمان و اراده ملوکانه‌اش را فوق اراده‌ها می‌داند و روشن است که فرعون می‌خواهد از موقعیت اجتماعی ساحران و کاهنان در مسیر خواسته‌های خود سوء استفاده نماید به همین دلیل وقتی ساحران معجزه حضرت موسی را دیدند و به او ایمان آوردند فرعون در مقام تهدید آن‌ها می‌گوید «آیا بدون اجازه من به موسی ایمان آورده‌اید من بزرگ شما هستم؛ کسی که به شما سحر را تعلیم داد» (شعراء: ۴۹) طبق این آیه، فرعون از چهره واقعی خویش پرده می‌افکند و از اهداف پلید خود پرده برداری می‌کند و نشان می‌دهد که هیچ مسلک و آیینی در برابر اراده فرعون از ارزش و تقدس برخوردار نیست و ادعای قبلی او مبنی بر تبعیت از ساحران شعاری و دروغین بوده، احترام به گروه‌های مختلف (احزاب) مردم، آئین‌ها، و ادیان است و همه اینها می‌توانند ابزاری برای اعمال قدرت بر توده‌ها از سوی حاکمان باشد.

۲. به همین دلیل مسلم بن عقیل فرستاده‌ی امام حسین به مدینه از کشتن ابن زیاد که مهمان هانی بن عروه بود امتناع می‌ورزد (ابومخنف کوفی، ۱۴۱۷ق: ۱۱۴). و یا حضرت امیر از بستن آب به روی دشمن خویش امتناع می‌ورزد و آن را نبر ناجوانمردانه می‌خواند در حالی که قبلاً دشمن او آب را به روی او بسته بود و کار حضرت امیر می‌توانست مقابله با مثل نماید و چه بسا از نظر عقلاً نیز کارش مشروع می‌بود ولی حضرت مقابله به مثل نکرد (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۳۲، ۴۴۳).

است؛ اسم جمعی که ویژگی آن، قوام و قیام جمع، وابستگی امور زندگی شان به یکدیگر است^۱ خداوند نیز چنین جمعی را مورد خطاب قرار می‌دهد یعنی گروهی که می‌خواهند در قوام امور و تعامل با یکدیگر، حیات اجتماعی بهتری داشته باشند، باید خودشان دست به کار شده و اقدام به تغییر نمایند و انتظار نداشته باشند که خداوند با یک معجزه‌ای چنین حیاتی و سرنوشتی را برای آنان رقم زند، هرچند خداوند زمینه تحقق چنین جامعه‌ای را با ارسال رسل، انزال کتب و جعل قوانین مورد نیاز، نصب امام و جعل نیابت عامه در عصر غیبت، انجام داده ولی ادامه کار به اراده، همت و حرکت انسان‌ها وابسته است.

این در حالی است که از نگاه دیگر مکاتب انسان‌ها محکوم محیط، اجتماع و تاریخ خود بوده و رفتارهای آنها معلول عوامل فوق است (الهی‌راد، ۱۳۹۸ ش: ۸۱-۸۲) نکته جالب توجه، تناقضی است که در این جا پیدا می‌شود از یکسو انسان را مجبور و محکوم محیط و اجتماع می‌دانند و در عین حال دم از آزادی مطلق^۲ می‌زنند.

نکته مهم در بحث آزادی، تفاوت نگاه غربی با نگاه اسلامی است؛ آزادی در نگاه غربی، برخاسته از عقل خودبنیاد، اومانیزم، اصالت لذت، توافق افراد و... است و تا زمانی که کسی متعرض حقوق دیگران نگردد و آن را به خطر نیندازد، شخص در داشتن هر فکر و عقیده‌ای و انجام هر کاری، آزاد است یعنی از آزادی تکوینی^۳ آزادی تشریحی و قانونی را نتیجه می‌گیرند. اما از منظر اسلام انسان‌ها به طور تکوینی آزادند اما به لحاظ تشریحی خداوند با توجه به شناختی که از انسان و مصالح او و هستی دارد، آزادی او را در رها شدن از هر آنچه غیر خداست می‌بیند و زمانی آزاد می‌شود که جان و تنش را از هر آنچه به حقیقت او گزند می‌رساند، دور سازد.

غلامِ همتِ آنم که زیر چرخ کبود

ز هر چه رنگِ تعلق پذیرد آزاد است

با توجه به ابعاد اصیل انسانی، ایجاد خلل نسبت به این بخش از وجود انسان، جایز نیست

۱. به نظر می‌رسد ویژگی مذکور در واژه قوم، وجه تمایز لفظ آن از واژه‌های هم افق دیگر قرآنی مانند رهط، غُصبه، جمع، طائفه، امت، فرقه، عشیره و نظایر آن است.

۲. تا زمانی که به آزادی دیگر انسان‌ها آسیب نرساند.

۳. یعنی چون انسان تکویناً آزاد است و می‌تواند هر کاری انجام دهد پس قانوناً نیز می‌تواند هر کاری انجام دهد مگر مواردی که خود قانون افراد را محدود کرده باشد (ر.ک: دانش پژوه و عابدینی، ۱۳۹۸ ش: ۲۱۹-۲۲۳).

به همین دلیل وقتی قرآن در عین حال، مسئله نفی اکراه در دین را مطرح می‌نماید،^۱ در ادامه، روشن بودن مسیر رشد و غیّ را متذکر می‌شود و تأکید می‌نماید کسی که ایمان آورد، در زندگی‌اش، به دست آویز محکمی چنگ زده است^۲ و در آیات متعدد، نتیجه کفر و عدم ایمان را خلود در آتش معرفی می‌نماید (آل عمران: ۸۷-۸۸؛ نساء: ۱۶۷-۱۶۹؛ انعام: ۱۲۸؛ توبه: ۶۸ و...).

از نتایج آزادی و اختیار، ممنوعیت استبداد و دیکتاتوری در مدیریت دینی است هرچند در نظام‌های غیر دینی و به ظاهر دموکراسی، هیئت حاکمه در تلاش است که وانمود نماید اعمال حاکمیت کاملاً به صورت آزاد و مبتنی بر یک جامعه دموکراتیک صورت می‌گیرد اما در واقع اراده صاحبان زر و زور، خطوط کلی و جزئی جامعه را تعیین می‌کنند و با فریب رسانه‌ای و تبلیغاتی آراء و افکار خویش را بر مردم به شکل کاملاً نامحسوس و نرم تحمیل می‌کنند دلیل این مطلب، جنبش‌های مردمی^۳ و تظاهرات ضد جنگ و عدالت‌خواهی در آمریکا، فرانسه و انگلیس است چنین حکومت‌هایی هیچ‌گاه تن به همه‌پرسی مجدد درباره مشروعیت حکومت و نظام سیاسی نداده‌اند.

خلاصه آن که در مدیریت اسلامی باید به شاخصه مهم آزادی و آگاهی با توضیحی که گذشت توجه داشت و بدون آن مدیریت اسلامی بدون موضوع خواهد بود.

۳. مبانی جامعه‌شناختی

انسان موجودی اجتماعی است ضروت‌هایی از جمله داشتن منافع و تهدیدهای مشترک او را به زندگی اجتماعی سوق داده و می‌دهد او برای بهزیستی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، ناگزیر به همکاری با دیگران و مشارکت در عرصه‌های مختلف اجتماعی است و به تنهایی قادر به پاسخگویی به نیازهای عمومی‌اش و دور نمودن خطرهای آنها نیست اما نکته اساسی، نحوه

۱. «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۵۶).

۲. برخلاف کسی که دست آویز محکمی در زندگی ندارد حال او همانند کسی است که به سراب امید بسته باشد. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَخْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ جِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (نور: ۳۹).

۳. مثل جنبش ۹۹ درصدی (وال استریت) و جنبش سیاه‌پوستان در آمریکا، جنبش جلیقه زردها در پاریس تظاهرات ضد جنگ در کشورهای اروپایی.

شکل‌گیری جمع‌های دینی و غیردینی است، در جمع‌های غیردینی، اجتماعات بشری براساس نژاد، سرزمین، پیوندها، منافع مشترک مادی و ضرورت‌های برخاسته از زندگی انسان و احیاناً با زور و غلبه، شکل می‌گیرد برخلاف جمع دینی که شکل‌گیری آن براساس محور مشترک حب خدا و دین اوست و براساس آن پیوند جدیدی در میان انسان‌ها شکل می‌گیرد که با پیوندهای نژادی، سرزمینی و... متفاوت است که قرآن از آن به پیوند ایمانی تعبیر می‌نماید و می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ﴾ (حجرات: ۱۰؛ آل عمران: ۱۰۳) یعنی در این پیوند برادری وصف ایمان موضوعیت دارد لذا فرمود: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ...﴾ یا در جای دیگری، حب و بغض و پیوندها را براساس ایمان معرفی می‌کند و حتی پیوند نسبی که نزدیک‌ترین نوع پیوندها است در صورت معارضة و تنافی با پیوند ایمانی، آن را الغاء می‌نماید (مجادله: ۲۲؛ توبه: ۲۴؛ ممتحنه: ۴).

بنابراینچه گفته شد، مبنای تشکیل جمع از منظر دینی ایمان و هدف مشترک (قرب الهی) است که تفاوت اساسی با نحوه شکل‌گیری جمع غیردینی دارد. این امر، مدیریت آن را بسیار متفاوت‌تر از مدیریت جمع غیردینی می‌نماید.

اهداف مدیریت

۱. عبودیت

عبودیت، مصدر صناعی از ریشه «عبد» به معنای بردگی، پرستش، اطاعت و فرمان برداری استعمال شده است اصل معنای آن نهایت خشوع و تذلل می‌باشد (فیومی، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۳۸۹؛ مصطفوی، ۱۳۶۰ش: ج ۸، ۱۲) و پرستش و اطاعت از آثار خشوع و تذلل است. و مراد از عبودیت در این جا، نهایت خشوع و تذلل در برابر خداوند است.

قرآن کریم تأکید دارد که خداوند، جن و انس را جز برای پرستش نیافریده است ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات: ۵۶) با توجه به استثنای ذکر شده در آیه ﴿إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾، غرض اصلی و منحصر خلقت انسان، عبادت است چنانچه غرض از ارسال رسل نیز (که به نوعی هدایت و رهبری مردم است) عبادت خدا و اجتناب طاغوت می‌باشد (نحل: ۳۶).

عبودیت دارای مراتبی است بالاترین درجه آن، طبق حدیث قرب نوافل و فرائض، رسیدن به مقامی است که تمام اعضا و جوارح، خاشع و مطیع خدا گردد به گونه‌ای که چشم و گوش انسان و...، چشم و گوش خدا گردد (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۲، ۳۵۲ ح ۸ و ۷) یعنی تحت فرمان

خدا باشد؛ به چیزی نگاه یا گوش دهد که خدا دستور داده و راضی است؛ بنابراین وقتی در امور جزئی و رفتارهای فردی، عبودیت محور و غرض باشد، حتماً و به طریق اولی (براساس قیاس اولویت) در امور و رفتارهای کلان و تصمیم‌گیری‌های کلی که موضوع مدیریت بوده و تأثیر عمده در زندگی و عبودیت انسان‌ها دارد، غرض مذکور جاری و ساری است به همین دلیل در آیات قرآن از تولی (شامل دوست داشتن قلبی تا پایبندی عملی و حمایت از طاغوت) مورد نهی قرآن قرار می‌گیرد و آن را از آثار کفر بر می‌شمارد (بقره: ۲۵۶-۲۵۷).

طاغوت در لغت از ریشه «طغی» به معنای از حد گذراندن معصیت است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۳، ۴۱۲) و کلمه طاغوت اسم فاعل از «طغو» و اضافه شدن «تا» سبب مبالغه در طغیان است به گونه‌ای که شخص مظهر طغیان و سرکشی می‌گردد، یکی از مصادیق بارز آن، حاکم و یا صاحب منصبان سرکش است (مصطفوی، ۱۳۶۰ش: ج ۷، ۸۴).

در آیه دیگری از تحاکم به طاغوت منع گردیده (نساء: ۶۰)، تحاکم در لغت، مراجعه دو طرف نزاع به قاضی برای قضاوت و پایان دادن به خصومت است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۲، ۱۴۲) ولی با توجه به سیاق آیات قبل که سخن از اطاعت از خدا، رسول و اولوالامر مطرح و به مراجعه به آنان در امور مورد نزاع دستور داده شده است (نساء: ۵۹) و در آیه بعد، سخن از جریان نفاق^۱ در جامعه اسلامی و کار شکنی آنان است (نساء: ۶۱)، به دست می‌آید، هر مسلمانی موظف است، در مسائل کلان و خرد سیاسی - اجتماعی که در بیشتر اوقات مورد نزاع و اختلاف است^۲ و یا زمینه اختلاف در این‌گونه امور بیشتر است و همچنین در منازعات جزئی مثل ارث، طلاق، دیات، قصاص و...، از مراجعه به طاغوت پرهیز نماید.

از آیات قرآن بر می‌آید که طاغوت یک جریان فرهنگی سیاسی و اجتماعی به رهبری اولیای

۱. نفاق از جمله پدیده‌هایی است که بیشترین زمینه ظهور و بروز آن در مسائل سیاسی است و منافق از آن جهت که در جمع ایمانی زندگی می‌کند، سعی می‌کند طوری وانمود کند که جزء آنان است اما از آن جهت که پای بندی به ارزش‌ها مستلزم دوری از هوی و هوس و خواسته‌های نفسانی است و امور فوق جزو خواسته‌های اصیل و ریشه دارد منافق است به همین دلیل در نهان خویش مشغول ارضای خواهش‌های نفسانی است و پیوندش با دشمنان دین نیز از همین جهت است به همین دلیل جریان نفاق، حکومت اسلامی را در تضاد با منافع خود می‌بیند لذا تلاش می‌کند پیوندش با کفار را حفظ نماید تا از این طریق هم به خواسته‌هایش برسد و هم در صورت نابودی حکمت اسلامی در دولت کفر و شرک نیز جایگاهی داشته باشد؛ در قرآن کریم بیشترین نمود پدیده نفاق در جریان‌های سیاسی و اجتماعی است.

۲. به ویژه بعد از شکل‌گیری جبهه حق، منازعات سیاسی و اجتماعی بسیار جدی مطرح می‌شود.

شیطان است که همیشه در برابر جبهه حق قرار دارند (نساء: ۷۶) و یا مانع اصلی در برابر جریان عبودیت، طاغوت است که به شدت مورد نهمی و نکوهش قرآن قرار گرفته است (مائده: ۶۰؛ نحل: ۳۶؛ زمر: ۱۷).

همچنین در آیه ۴۱ سوره حج به طور صریح تر در اوصاف کسانی که ایمان آورده اند می خوانیم:

﴿الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾

همانا که اگر آنان را در زمین قدرت و تمکن دهیم، نماز را برپا می دارند، و زکات می پردازند، و مردم را به کارهای پسندیده و می دارند و از کارهای زشت بازمی دارند و عاقبت همه کارها فقط در اختیار خداست.

در این آیه بحث تمکین در زمین مطرح شده است تمکین از نظر لغوی به معنای توان و قدرت داشتن بر انجام کار را است (الرازی، ۱۴۲۱ق: ۵۴۳) در فرهنگ و حیانی تمکین در مواردی استعمال شده که شخص یا اشخاص دارای قدرت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی باشند (حج: ۴۱؛ أحقاف: ۲۶؛ أنعام: ۶؛ قصص: ۶) که هر سه از لوازم رهبری و مدیریت است؛ در آیه محل بحث به صورت روشن و صریح، کارکرد اصلی و یا یکی از کارکردهای مهم تمکین را، اقامه نماز معرفی می کند.

در بحث اقامه نماز چند نکته قابل تأمل است.

۱. نماز در اسلام به عنوان محور و مظهر عبودیت مطرح است و از جمله اعمالی است که غرضی جز عبادت و پرستش بر آن مترتب نیست؛ به همین دلیل نماز در بین عبادت ها از برجستگی خاصی برخوردار است به گونه ای که «معیار قبولی اعمال دیگر» (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۳، ۲۶۸) «ستون دین» (برقی، ۱۳۷۱ق: ج ۱، ۴۴) «موجب تقرب هر انسان باتقوایی» (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۳، ۲۶۵، ح ۶؛ حرانی، ۱۴۰۴ق: ۲۲۱) و «بازدارنده از فحشاء» (عنکبوت: ۴۵) معرفی شده است.

۴۵

هرچند غرض از تمکین، صرف اقامه نماز نیست بلکه تحقق تمام شعائر الهی و عبودیت همه جانبه است ولی از آن جا که نماز، نماد و محور عبادات است، بر کلمه نماز تمرکز شده.

۲. در آیه محل بحث، اقامه نماز مطرح شده نه صرف خواندن نماز؛ چراکه خواندن نماز و تقیّد به ارزش های الهی و دینی کار خیلی دشواری نیست اما اقامه نماز و ارزش های الهی در

جامعه کاری بس دشوار است یعنی باید به گونه‌ای دعوت و رفتار نمود که دیگران را به انجام ارزش‌ها و ترغیب و ارزش‌ها را در جامعه نهادینه نمود که نتیجه آن زمینه‌سازی برای عبودیت هرچه بیشتر انسان‌هاست. هرچند با توجه به آموزه‌های دینی، اقامه نماز از ویژگی‌های انحصاری دولت و رهبر اسلامی نیست بلکه آحاد مؤمنان نیز در این باره وظیفه دارند اما بالاترین مرتبه اقامه نماز، عبارت است از فرهنگ‌سازی، فراهم کردن بسترها و مبارزه با موانع آن می‌باشد که جز با مدیریت حاکم و رهبر اسلامی و کار تشکیلاتی و اجرایی قابل تحقق نمی‌باشد.

۲. جایگاه عبودیت در مدیریت غیردینی

با توجه به این که حکومت‌های غیردینی به دو گونه‌اند برخی از آن‌ها علاوه بر غیردینی، ضددینی هم هستند مثل کمونیست‌ها که دین را افیون توده‌ها و ملت‌ها می‌دانستند و با آن مبارزه می‌کردند در این صورت، عبودیت چیز بی‌معنا بلکه ضد ارزش است.

برخی حکومت‌های دیگر که ضددین نیستند، دین را صرفاً امری شخصی و فردی می‌دانند و دخالت دین در امور جامعه، سیاست و اقتصاد را بر نمی‌تابند از همین جا اندیشه سکولاریسم شکل و دین را به کنج انزوا می‌کشاند و صرفاً آن را امری فردی معرفی و با ادله‌ای موهوم، دخالت آن را در عرصه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی را جایز نمی‌دانند (ر.ک: الهی‌راد، ۱۳۹۸ ش: ۱۷۹-۱۸۶).

از سوی دیگر وجود حب ذات، سودجویی و لذت‌گرایی در انسان و نقد و در دسترس بودن این بخش از انسان به طور طبیعی، سبب بی‌رغبتی انسان‌ها نسبت به مسائل دینی شده و اندیشه اومانیزم و انسان‌محوری به صورت مشهود جای خود را در سبک زندگی انسان‌ها باز می‌کند؛ بر این اساس، چنین روحیه‌ای با روحیه عبودیت ۱۸۰ درجه فاصله دارد و مدیریت‌های اومانستی، تمام افراد و امکانات را برای بهره‌بردن هرچه بیشتر انسان و ارضای خواست‌های ناپایان او به کار می‌گیرد و نهایتاً، در شکل افراطی آن، فلاح و رستگاری را در بسط سرزمینی و استیلای بر دیگران و منابع طبیعی آنان می‌داند و از عمق وجود ندای «قد أفلح الیوم من استعلی» (طه: ۶۴) سر می‌دهد.

۳. نظم و انسجام

با توجه به نظام مندی عالم چنانچه گفته شد، مدیریت به نوعی در مسیر و هماهنگ با

نظام مندی عالم است ولی نظام مندی در حیطه خاص در ارتباط انسان با دیگران، امکانات و طبیعت است با این تفاوت که نظم عالم به صورت تکوینی، غریزی و غیر اختیاری است برخلاف نظم حاکم بر زندگی انسان‌ها که امری کاملاً آگاهانه و اختیاری است.

از منظر عقل، انسان نیز بخشی از عالم است وقتی چپنش عالم براساس نظم، هماهنگی و هدفداری است رفتارهای فردی و اجتماعی نیز باید مطابق رویه حاکم بر هستی باشد (استنتاج باید از هست) (کرمانی، ۱۳۹۸ ش: ۱۹-۲۶).

نظم در امور از جمله‌ی مقولاتی است که پیشوایان دینی ما را بدان دعوت نموده‌اند^۱ و غرض اصلی مدیریت، نظام مندی روابط انسان‌ها در چگونگی تعاملات اجتماعی، روابط اقتصادی، تقسیم امکانات و ابزارهای زندگی و... است مهم‌تر از همه در پرتو چنین مدیریتی، انسان جایگاه خود را در هستی پیدا می‌نماید و می‌داند که چگونه و با چه روشی می‌تواند به این جایگاه خود دست یازد.

در روایت معروفی از امام رضا علیه السلام می‌خوانیم که: «امامت نظام بخش امور مسلمانان است»^۲ سپس در ادامه نتیجه نظام بخشی را صلاح دنیا و اصلاح امور معرفی می‌کند و نتیجه صلاح و اصلاح را عزت مندی مسلمانان دانسته و یا در تعبیر دیگری در همین روایت، امامت را مایه نظام دین معرفی می‌کند که نتیجه آن عزت مسلمین و خشم منافقین و در نهایت نابودی کافران است یعنی مسلمانان در سایه امامت و رهبری معصوم است که می‌توانند به صلاح دنیا و آخرت برسند (کلینی، ۱۳۶۵ ش: ج ۱، ۲۰۰).

امامت سبب پیوند اصول دین با فروع آن و پیوند انسان‌ها و در نهایت، ساختار مندی اسلام است امامت همانند شیرازه کتاب یا نخ تسبیح است که امور به ظاهر پراکنده دین مانند انسان، هستی، عالم غیب و شهود، خدا، احکام، اخلاق، حقوق، معارف و... را به یکدیگر پیوند می‌زند، اگر این نخ یا شیرازه پاره شود دین نیز از هم می‌پاشد و یا کارایی لازم را ندارد.

همچنین براساس آیه اکمال^۳ آنچه سبب کامل شدن دین است، وجود سرپرست و رهبر یک

۱. «...أَوْصِيكُمْمَا وَ جَمِيعَ وَ لَدَى وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ تَطْمِئِنُّ أَمْرُكُمْ...» (نهج البلاغه (للصباحی صالح)، ۴۲۱).

۲. «...إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صِلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ... نِظَامُ الدِّينِ وَ عِزُّ الْمُسْلِمِينَ وَ غِيْظُ الْمُنَافِقِينَ وَ بَوَازُ الْكَافِرِينَ...» (کلینی، ۱۳۶۵ ش: ج ۱، ۲۰۰).

۳. «الْيَوْمَ بَيَّسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اٰخِشُوْا الْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِيْنََكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِيْنَا...» (مائده: ۳).

دین و جامعه است، همین امر سبب یاس و ناامیدی کفار از تسلط بر مردم به‌ویژه مسلمانان است.

نبود امام و رهبر الهی در رأس امور جامعه سبب بروز مشکلات عدیده‌ای در زندگی انسان‌ها می‌گردد که برخی از آنها را در دوره کنونی که اوج پیشرفت علم و امکانات و ارتباطات است، مشاهده می‌کنیم؛ مانند افزایش آمار طلاق، کاهش ازدواج و بالا رفتن سن ازدواج و مشکلات ناشی از آن، افزایش بحران‌های روحی روانی، افزایش فاصله طبقاتی، پوچ‌گرایی، افزایش آمار خودکشی، جرم و جنایت با این‌که راه‌های کنترل جرم بیشتر و پیشرفته‌تر گردیده است؛ امور مذکور سبب گردیده تا رضایت از زندگی به شدت کاهش یابد درحالی‌که رفاه مادی، روند افزایشی داشته است.

از سوی دیگر، گزینه منفعت‌طلبی و طمع بیش از حد، سبب دست‌کاری انسان در عرصه طبیعت و برداشت بی‌رویه از منابع طبیعی گردیده، نتیجه آن، به هم زدن چرخه طبیعی و خطرات جبران‌ناپذیری است که به محیط‌زیست و طبیعت وارد شده مثل پاره شدن لایه ازن، گرم شدن زمین، ذوب شدن یخ‌های قطبی، آلودگی آب، خاک، هوا، محیط‌زیست، تولید محصولات تراریخته، تغییر ژنتیکی حیوانات؛ این امر باعث گشته تا سالانه جان بسیاری از انسان‌ها در خطر بیفتد و تعداد قابل توجهی از آنها در اثر عوامل مذکور از بین رفته و یا ناقص‌العضو و یا دچار سرطان و بیماری‌های لاعلاج گردند.

در مقابل در مدیریت دینی که اوج آن را در دوره ظهور امام علیه السلام شاهد خواهیم بود، با شکوفایی استعدادهای بشر و اصلاح طبیعت همراه خواهد بود زیرا عدالتی که امام زمان علیه السلام به ارمغان می‌آورد دارای مصداقی وسیع است که معنای جامع آن، قرار گرفتن هر چیز سر جای خودش است بر این اساس تکنولوژی‌هایی که خطر جدی بر محیط‌زیست دارند، مثل کارخانجات آلوده‌کننده طبیعت، اسلحه‌سازی، مراکز ساخت بمب اتمی و وزرادخانه‌های هسته‌ای که تشعشعات آنها تهدید جدی برای انسان و محیط‌زیست محسوب می‌گردند، در حکومت امام زمان علیه السلام جایگاهی ندارند.

روایاتی که در آنها سخن از بازگشت صلح و صفا به میان حیوانات است مثل اصلاح شدن درنده‌گان، رام شدن حیوانات وحشی، افزایش باران‌ها، سرسبزی زمین و بیشتر شدن محصولات کشاورزی (ر.ک: میرباقری، ۱۳۹۵ش: ج ۵، ۳۰۴، ۳۱۳-۳۲۰)، بخش مهمی از آن، معلول مدیریت و اصلاح طبیعت است.

۴. اقامه عدل و قسط

از منظر دین، عدالت در سطح هستی مطرح (الرحمن: ۷؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ ش: ج ۱۲، ۵۶۱؛ ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ ق: ج ۴، ۱۰۳) و پایه اساسی در زندگی انسان‌ها دانسته شده (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ج ۷۵، ۸۳، ۸۷)؛ گاهی عدالت و ظلم در سطح فردی مطرح می‌شود (نساء: ۱۱۰) که دارای مراتب است؛ بالاترین مرتبه آن، شرک به خداوند است که از آن به ظلم عظیم یاد شده است (لقمان: ۱۳) گاهی هم در عرصه اجتماع مطرح می‌گردد (سیاسی، اجتماعی و اقتصادی) تا جایی که عدالت بهشت دولت‌ها معرفی می‌شود (آمدی، ۱۴۱۰ ق: ۱۰۲، ج ۱۸۹۵).

در سوره حدید غرض از ارسال رسل و انزال کتب را قیام مردم به قسط معرفی می‌کند (حدید: ۲۵) یعنی باید رهبران دینی طوری مردم را تربیت و مدیریت کنند تا خودشان قیام به قسط نمایند و به تعبیر امروزی به جای دادن ماهی به دست مردم به آنها ماهیگیری یاد می‌دهند به گونه‌ای که اولاً خودشان در زندگی فردی و اجتماعی به ویژه در تعاملات اقتصادی از روی قسط و عدل رفتار نمایند ثانیاً به دلیل تواسی، دیگران را به قسط دعوت نمایند و براساس روایات متواتر، یکی از دستاوردهای حکومت مهدوی، پر کردن زمین از قسط و عدل، تحت مدیریت و رهبری امام زمان علیه السلام است (کلینی، ۱۳۶۵ ش: ج ۱، ۳۳۸).

۵. جایگاه عدالت در مدیریت غیردینی

امروزه در تمام دنیا، عدالت به عنوان یکی از ارزش‌های انسانی در بین مردم، اندیشمندان و دولت‌مردان مطرح و از جمله شعارهای انتخاباتی افراد و احزاب است. در میان حرکت‌ها و جنبش‌های عدالت‌طلبی در تاریخ جهان، جنبش مارکسیستی - کمونیستی یکی از مهم‌ترین و جدی‌ترین جنبش‌ها در جهان بود، مهم‌ترین دغدغه اصلی آنها دست‌یابی به عدالت اقتصادی و تشکیل جامع بی‌طبقه بود که به دلیل نداشتن مبنای صحیح معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی و نبود رهبری و مدیریت شایسته، هیچ‌وقت به سرمنزل مقصود نرسید و تنها در حد شعار باقی ماند.

از سوی دیگر قسط و عدل براساس شناخت انسان شکل می‌گیرد کسی که شناخت او محدود به شناخت‌های حسی و تجربی است، قسط و عدل را نیز در همین حیطه می‌بیند این در حالی است که در نگاه وحیانی که از یک افق برتری به هستی و انسان می‌نگرد و انسان را

مرتبط با مبدأ و منتهای هستی می‌بیند عدل را به قرار گرفتن هر چیزی در جایگاهش می‌بیند (نهج البلاغه (للمصباحی صالح)، ۵۵۳) و به قول مولوی:

عدل چه بود وضع اندر موضعش

ظلم چه بود وضع در ناموضعش

از این روی مقام انسان در یک جایگاه دیگری^۱ معین می‌شود بنابراین اگر ما انسان را از آن جایگاهی که باید باشد جدا کنیم و در یک جایگاه دیگری قرار دهیم در حق انسان ظلم کردیم هرچند آب و نانش را به طور کامل فراهم کرده باشیم.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت به دست می‌آید مدیریت مبتنی بر یک سری مبانی، جهت وصول به اهداف است.

مبانی هستی‌شناختی مدیریت: ۱. نظام‌مندی خلقت: نظام‌مند بودن خلقت مستلزم نظام‌مندی انسان به عنوان یکی از مخلوقات عالم است؛ ۲. توحید ربوبی: توحید ربوبی اقتضا دارد، هر اتفاقی که در عالم رخ می‌دهد از جمله در حیطه امور انسانی، باید تحت ربوبیت و اذن الهی باشد؛ مدیریت به نوعی تصرف در امور انسان‌ها است پس باید با اذن و تحت ربوبیت الهی باشد در غیر این صورت شرک خواهد بود.

مبانی انسان‌شناختی مدیریت: ۱. هدف‌مندی انسان و هستی: خلقت انسان و هستی هدفمند است؛ مدیریت از یک سو هدفمند و از سوی دیگر، هدف‌ساز است؛ ۲. وسعت وجودی انسان: انسان از دو بُعد مادی و معنوی برخوردار است، بُعد معنوی او دارای اصالت است به گونه‌ای که دارای ویژگی‌های سرشتی خاصی است و قابلیت دارد تا ابد باقی بماند چنین وجودی، مدیریت خاصی را طلب می‌کند؛ ۳. قدرت و اختیار: انسان موجودی است دارای اختیار و هر حرکت و جهت‌گیری او از جمله مدیریت باید با توجه به ویژگی اختیار انسان باشد.

اهداف مدیریت: ۱. عبودیت: غرض از آفرینش انسان عبودیت است از آیات و روایات متعدد بر می‌آید، باید جهت‌گیری اصلی مدیریت در راستای عبودیت باشد؛ ۲. نظم و انسجام: غرض

۱. او خلیفه الهی (بقره: ۳۰) بر خوردار از ظرفیت بالای امانت داری در کل هستی (أحزاب: ۷۲) قابلیت بقای ابدی (نساء: ۵۷، ۱۲۲، ۱۲۹ و...) غایت برای خلقت زمین (بقره: ۲۹) و... .

دیگر از مدیریت دست یافتن به نظم و انسجام درونی و بیرونی انسان است؛ ۳. اقامه قسط و عدل: غرض دیگر مدیریت، رسیدن به عدل و قسط به معنای قرار گرفتن هر چیزی در جایگاه خودش است.

از مباحث گذشته به دست آمد که مدیریت دینی تفاوت اساسی با مدیریت غیردینی در مبانی و اهداف دارد. تحقق مدیریت دینی می‌تواند زندگی بشر را حتی به لحاظ زندگی دنیوی و رفاه تأمین و نوع انسان‌ها را در جهت رسیدن به کمالات اصیل کمک نماید اما چنین مطلوبی در سایه مدیریت غیردینی تحققش دشوار و بعید به نظر می‌رسد.

منابع

قران کریم

۱. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵ق)، *عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*، قم: بی‌نا، اول.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق)، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، مصحح: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، اول.
۳. ابن سینا، حسین بن عبدالله (بی‌تا)، *الطبیعیات من عیون الحکمة (الرسائل فی الحکمة و الطبيعیات)*، قاهره: دارالعرب.
۴. ابن فارس، أحمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، *معجم المقاییس اللغة*، محقق و مصحح: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، اول.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، محقق و مصحح: جمال الدین میردامادی، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۶. ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی (۱۴۱۷ق)، *وقعة الطّف*، قم: بی‌نا، سوم.
۷. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۳ش)، «دولت و پدیده قدرت از منظر واقع‌گرایی سیاسی»، *ویژنامه حقوق*، دوره ۲۱، شماره ۲ (پیاپی ۴۱).
۸. انصاریان، حسین (۱۳۸۳ش)، *ترجمه قرآن*، قم: انتشارات اسوه، اول.
۹. آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، *غرر الحکم و درر الکلم*، مصحح: سیدمهدی رجائی، قم: دارالکتب الإسلامی، دوم.
۱۰. برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، قم: دارالکتب الإسلامیة.

۱۱. توکلی، عبدالله (۱۳۸۳ش)، *اصول و مبانی مدیریت*، بی‌جا: پژوهشکده تحقیقات اسلامی، اول.
۱۲. جمعی از نویسندگان (۱۴۱۵ق)، *شرح المصطلحات الكلامية*، مشهد: آستان قدس رضوی، اول.
۱۳. حرانی، ابن شعبه (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول عن آل الرسول ﷺ*، قم: جامعه مدرسین، دوم.
۱۴. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۵. دانش‌پژوه، مصطفی؛ عابدینی، جواد (۱۳۹۸ش)، *فلسفه حقوق*، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، اول.
۱۶. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۵ش)، *لغت‌نامه*، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۱۷. الرازی، زین‌الدین محمد بن ابی‌بکر (۱۴۲۱ق)، *مختار الصحاح*، بیروت: مؤسسه الرسالة الناشرین.
۱۸. زمانیان، مسلم (۱۳۹۹ش)، *نقد مبانی فلسفی استیون هاوکینگ و ریچارد داوکینز در مباحث الاهیاتی با محوریت دو کتاب طرح بزرگ و پندار خدا* (پایان‌نامه دکترا)، دانشگاه معارف اسلامی.
۱۹. سبحانی، جعفر (۱۴۲۸ق)، *محاضرات فی الإلهیات*، تلخیص: علی ربانی گلپایگانی، قم: بی‌نا، یازدهم.
۲۰. سبزواری، ملاهادی (۱۳۶۹ش)، *شرح المنظومه*، تصحیح و تعلیق: آیت‌الله حسن زاده آملی، تحقیق و تقدیم: مسعود طالبی، تهران: نشر ناب، اول.
۲۱. شریعت، فرشاد؛ نادری باب‌اناری، مهدی (۱۳۹۰ش)، «جدال اخلاق و سیاست در اندیشه خواجه نصیرالدین طوسی و نیکولو ماکیاولی»، *پژوهش‌نامه علوم سیاسی*، سال هفتم، شماره اول.
۲۲. شریف‌الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغه*، قم: هجرت، اول.
۲۳. شهرزوری، محمد بن محمود (۱۳۷۲ش)، *شرح حکمة الإشراف (شهرزوری)*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۴. صرّامی، سیف‌الله (۱۳۹۴ش)، *مبانی حجّیت آرای رجالی*، قم: انتشارات سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.
۲۵. صفایی حائری، علی (۱۳۸۳ش)، *نقدی بر فلسفه دین خدا در فلسفه هرمنوتیک کتاب و سنت*،

قم: لילה القدر، اول.

۲۶. عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق)، *الفروق فی اللغة*، بیروت: دارالآفاق الجديدة.
۲۷. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۵ش)، *مبانی اندیشه سیاسی اسلام*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چهارم.
۲۸. فارابی، محمد بن محمد (۱۳۸۱ش)، *فصوص الحکمة و شرحه*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت.
۳۰. فیومی، أحمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم: مؤسسه دارالهجرة، دوم.
۳۱. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸ش)، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران: بی‌نا، اول.
۳۲. کاظمینی، سید محمد حسین (۱۳۹۴ش)، «درآمدی تحلیلی بر منطق تدوین مبانی علوم انسانی اسلامی»، *مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، دوره ۱۹، شماره ۶۲.
۳۳. کرمانی، طوبی (۱۳۹۸ش)، «فلسفه و نظم عمومی»، *مطالعات راهبردی ناجا*، دوره ۴، شماره ۱۲.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷ش)، *فلسفه حقوق*، تهران: شرکت سهامی انتشار، دوم.
۳۶. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۳۷. مشگی، مهدی؛ عباسی آغوی، محمد مهدی (۱۳۹۶ش)، «رابطه منطقی ارزش با واقع»، *نشریه معرفت فلسفی*، شماره ۵.
۳۸. مصباح یزدی محمد تقی (۱۳۸۳ش)، *نظریه حقوقی اسلام*، محققین: محمد مهدی نادری قمی و محمد مهدی کریمی نیا، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، اول.
۳۹. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴۰. مطهری، مرتضی (۱۳۸۲ش)، *یادداشت‌های استاد*، تهران: انتشارات صدرا، دوم.
۴۱. معین، محمد (۱۳۷۶ش)، *فرهنگ لغت*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۴۲. میرباقری، سید محمد حسین (۱۳۹۵ش)، *موسوعة الإمام المنتظر*، قم: مؤسسه آینده روشن،

اول.

۴۳. میرداماد، محمدباقر بن محمد (۱۳۸۱ ش)، *مصنفات میرداماد*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۴۴. نفیسی، علی اکبر؛ فروغی، محمدعلی (بی تا)، *فرهنگ نفیسی*، تهران: خیام.

۴۵. هادوی تهرانی، مهدی (۱۳۸۵ ش) *مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم*، قم: مؤسسه فرهنگی خانه خرد.

۴۶. الهی راد، صفدر (۱۳۹۸ ش)، *انسان شناسی*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، اول.

۴۷. یوسفیان، حسن (۱۳۹۱ ش)، *کلام جدید*، قم: نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) و مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، پنجم.

۴۸. بیانات رهبری در دیدار با مسئولان وزارت خارجه و سفرای ایران در خارج از کشور (۲۲/۰۵/۱۳۹۳):

<https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=4952>

